



سیاست‌های ترامپ جیب آمریکایی‌ها را خالی کرد

🔗 جنگ برای آمریکایی‌ها دیگر فقط تصویری از ناو وמושک و بمب‌افکن نیست؛ حالا ردپای آن را می‌توان روی برجسب قیمت گوشت، سبزیجات و حتی قبض سوخت خانوارها دید. هم‌زمان با تشدید تنش‌های واشنگتن در غرب آسیا، تورم غذایی و انرژی در آمریکا وارد مرحله‌ای شده که بسیاری از تحلیلگران آن را آغاز یک بحران معیشتی تازه می‌دانند.

در ظاهر، اقتصاد آمریکا هنوز با آمارهای بزرگ و شاخص‌های پرزرق وبرق معرفی می‌شود اما واقعیت در خیابان‌های این کشور تصویر دیگری دارد. در هفته‌های اخیر، تصاویر منتشرشده از لس آنجلس و چند شهر بزرگ دیگر، صف‌های طولانی دریافت بسته‌های غذایی را نشان می‌داد؛ صف‌هایی که بسیاری از خانواده‌های طبقه متوسط نیز در آن حضور داشتند. اتفاقی که تا چند سال قبل بیشتر به بحران‌های اقتصادی آمریکا لاین شبیه بود، حالا در قلب اقتصاد آمریکا دیده می‌شود.

افزایش شدید هزینه‌های زندگی، به ویژه پس از تشدید درگیری‌های منطقه‌ای و بالا رفتن قیمت انرژی، فشار کم‌سابقه‌ای بر بودجه خانوارهای آمریکایی وارد کرده‌است. رشد قیمت سوخت، حمل‌ونقل و مواد غذایی به شکلی زنجیره‌ای عمل کرده و تقریباً همه اقلام سبد مصرفی را گران‌تر کرده‌است. در چنین فضایی، حتی خانواده‌هایی که پیش‌تر از نظر درآمدی در وضعیت باثبات قرار داشتند، اکنون ناچار شده‌اند بخشی از هزینه‌های روزمره خود را حذف یا محدود کنند. گزارش‌های اقتصادی منتشرشده در آمریکا نشان می‌دهد بخش مهمی از جامعه نسبت به آینده اقتصادی بدبین شده‌است. نگرانی از افزایش مداوم قیمت‌ها، کاهش قدرت خرید و رشد هزینه‌های ماهانه، حالا به یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های افکار عمومی تبدیل شده و بسیاری از شهروندان آمریکایی معتقدند درآمد آن‌ها دیگر با سرعت تورم هماهنگ نیست و هزینه‌های زندگی از کنترل خارج شده‌است.

این وضعیت در حالی رخ می‌دهد که دولت ترامپ همچنان بر ادامه سیاست‌های تهاجمی خود در منطقه تأکید دارد؛ سیاست‌هایی که به اعتقاد بسیاری از اقتصاددانان، یکی از موتورهای اصلی جهش قیمت انرژی و ناآمنی در بازارهای جهانی محسوب می‌شود. به بیان دیگر، هزینه جنگ پیش از آنکه در بودجه‌های نظامی ثبت شود، از جیب مصرف‌کنندگان آمریکایی پرداخت می‌شود.

تورم از پمپ‌بنزین تا قفسه فروشگاه‌ها

افزایش قیمت بنزین در آمریکا حالا دیگر صرفاً یک عدد اقتصادی نیست؛ بلکه به نمدای از فشار معیشتی تبدیل شده‌است. بالا رفتن بهای سوخت، هزینه حمل‌ونقل کالا را افزایش داده و این مسئله مستقیماً روی قیمت مواد غذایی اثر گذاشته‌است. از محصولات کشاورزی گرفته تا گوشت و لبنیات، تقریباً همه کالاهای اساسی در ماه‌های اخیر رشد قیمتی قابل توجهی را تجربه کرده‌اند. در برخی ایالت‌ها، قیمت سبزیجات و صیفی‌جات نسبت به مدت مشابه سال قبل جهش‌های کم‌سابقه‌ای داشته‌است. گوجه‌فرنگی، کاهو، پیاز و دیگر محصولات پر مصرف خانوارها به تدریج از فهرست خرید بسیاری از خانواده‌های کم‌درآمد حذف می‌شوند. هم‌زمان بازار گوشت نیز با فشار هزینه‌های تولید مواجه شده و رشد قیمت خوراک دام و حمل‌ونقل باعث شد نرخ برخی فرآورده‌های پروتئینی به‌شک محسوسی افزایش پیدا کند. اقتصاددانان آمریکایی معتقدند آنچه اکنون در بازار دیده می‌شود، هنوز تمام ابعاد بحران نیست. بخش مهمی از هزینه‌های ناشی از رشد قیمت کود شیمیایی، بیمه حمل‌ونقل دریایی و افزایش نرخ انرژی هنوز به طور کامل وارد زنجیره قیمت مصرف‌کننده نشده‌است. به همین دلیل بسیاری از تحلیلگران هشدار می‌دهند موج اصلی تورم غذایی ممکن است در ماه‌های آینده آشکار شود. در همین حال، سیاست‌های تعرفه‌ای و محدودیت‌های تجاری دولت آمریکا نیز شرایط را پیچیده‌تر کرده‌است. افزایش هزینه واردات برخی کالاهای اساسی و مواد اولیه، فشار مضاعفی بر تولیدکنندگان و توزیع‌کنندگان وارد کرده و فضای بازار را شکننده‌تر ساخته‌است. نتیجه این روند، کوچک‌تر شدن سفره خانوار آمریکایی و افزایش ناراضی‌های عمومی‌است.

برخی گزارش‌ها نشان می‌دهد خانوارهای آمریکایی در هفته‌های اخیر صدها دلار بیشتر از شرایط عادی برای سوخت و کالاهای ضروری هزینه کرده‌اند. این در حالی است که رشد دستمزدها دیگر پاسخگوی سرعت افزایش قیمت‌ها نیست و بخش بزرگی از طبقه متوسط به تدریج در حال از دست دادن توان مالی خود است.

کشاورزی آمریکازیر سایه بحران انرژی

بحران فقط به مصرف‌کنندگان محدود نمانده و حالا کشاورزان آمریکایی نیز با یکی از دشوارترین دوره‌های سال‌های اخیر روبه‌رو هستند. رشد شدید قیمت گازوئیل و کود شیمیایی، هزینه تولید محصولات کشاورزی را به سطحی رسانده که ادامه فعالیت برای بسیاری از مزارع کوچک و متوسط دشوار شده‌است. وابستگی بالای بخش کشاورزی آمریکا به سوخت و نهاده‌های شیمیایی باعث شده هرگونه تنش ژئوپلیتیک در بازار انرژی، مستقیماً بر تولید غذا اثر بگذارد. بسیاری از کشاورزان اعلام کرده‌اند که به دلیل افزایش هزینه‌ها، توان کوددی کامل زمین‌های خود را ندارند و این مسئله می‌تواند در ماه‌های آینده به کاهش تولید و تشدید تورم غذایی منجر شود.

هم‌زمان، افزایش هزینه حمل‌ونقل دریایی و بیمه محموله‌ها نیز صادرات واردات محصولات کشاورزی را گران‌تر کرده‌است. ناامنی مسیرهای انرژی و تجارت جهانی، بازار مواد غذایی را وارد دورهای از بی‌ثباتی کرده که اثرات آن تنها محدود به آمریکا نخواهد ماند. برخی تحلیلگران معتقدند اقتصاد آمریکا اکنون درگیر نوعی «تورم ژئوپلیتیک» شده‌است؛ تورهی که برخلاف بحران کرونا، نه ناشی از تعطیلی اقتصاد جهانی بلکه نتیجه مستقیم تنش‌های سیاسی و نظامی‌است. همین مسئله خطر نامدگاری آن را بیشتر می‌کند. زیرا برخلاف شوک‌های موقتی، بحران‌های ژئوپلیتیک معمولاً پایان سریع و قابل پیش‌بینی ندارند. از سوی دیگر، دولت آمریکا در شرایطی قرار گرفته که مهار تورم بدون عقب‌نشینی از سیاست‌های هرزبینه خارجی دشوار به نظر می‌رسد.

ادامه تنش‌ها در غرب آسیا می‌تواند بازار انرژی را همچنان ملتهب نگه دارد و در نتیجه، فشار بر بازار مواد غذایی نیز ادامه می‌یابد.

در چنین فضایی، وعده‌های انتخاباتی ترامپ درباره کاهش هزینه‌های زندگی و بازگرداندن رفاه اقتصادی، حالا بیش از هر زمان دیگری زیر سؤال رفته‌است. در واقع آنچه امروز در آمریکا دیده می‌شود، شفاف عمیق میان شعارهای سیاسی و واقعیت اقتصادی جامعه‌ای است که هر روز بیشتر زیر بار گرانی خم می‌شود. برای بسیاری از خانواده‌های آمریکایی، جنگ دیگر مفهومی دوردست و تئوریزیونی نیست؛ جنگ حالا در قبض بنزین، فاکتور فروشگاه و سفره شام آن‌ها حضور دارد.

نبض اقتصاد رادردست بگیرید



Charsogh newspaper

■ دوشنبه ۴ خرداد ۱۴۰۵ ■ سال دوم ■ شماره ۴۶۹



علیرضا پیمان پاک، قائم‌مقام وزارت جهادکشاورزی دولت شهید رئیس‌ی درگفت وگو با چارسوق:

نمره مردودی اتاق بازرگانی در جنگ تحمیلی

- **باکریدورها ما می‌توانیم به اندازه نفت کسب درآمد کنیم**
- **سه گروه شامل منتفعان از مسیرهای قدیمی، غربگراها و نفوذی‌ها اجازه فعال شدن**
- **کریدورهای مهم شمال به جنوب و غرب به شرق را نمی‌دهند**
- **حدود ۸۰ روز از جنگ گذشته و ما هیچ عملکرد قابل دفاعی از اتاق بازرگانی که از تجار کشور حق عضویت هم می‌گیرد در زمینه تسهیل تجارت و ساماندهی آن نمی‌بینیم**

گزارش

🔗 آمریکا پس از ناکامی در جبهه نبرد نظامی در برابر نیروهای مسلح مقتدر جمهوری اسلامی ایران، روی به تشدید جنگ اقتصادی و اعمال محاصره دریایی علیه کشورمان آورده‌است. برای درک بهتر ابعاد این فشارهای اقتصادی و شرایط فعلی، به گفت‌وگو با «علیرضا پیمان پاک»، قائم‌مقام وزیر جهاد کشاورزی در دولت شهید رئیس‌ی نشستیم؛

■ بسیاری از کارشناسان معتقدند که ایده محاصره دریایی از سال‌ها پیش در ذهن آمریکایی‌ها بوده

است: بنابراین آنچه به موقعیت جغرافیایی ایران و وجود مرزهای زمینی و خاکی با همسایگان متعدد، می‌بایست موازی تجارت دریایی کشور، راه‌های جایگزین زمینی نیز تعریف می‌کردیم. چرا که در این زمینه کم‌کاری شده‌است؟

متأسفانه با وجود پتانسیل بسیار بالایی که در زمینه تجارت زمینی داریم تاکنون اقدام چندان جدی در این زمینه انجام نشده و ۲۰ درصد تجارت کشور ما از مسیر دریاست. در مجموع اگر تجارت زمینی و تجارت از طریق بنادر شمالی که فعلاً محاصره پذیر نیستند را از مجموع تجارت کشور کم کنیم سهم بنادر جنوبی ما ۵ تا ۶ درصد تجارت کل کشور خواهد بود. بر اساس تحلیل‌های کارشناسی محاصره دریایی آمریکا علیه ایران نهایتاً ۳ تا ۴ ماهه قابل دوام خواهد بود و کشور ما در این مدت کوتاه نهایتاً ۱۵ تا ۱۶ میلیارد دلار تجارت خارجی خواهد داشت. من نمی‌دانم چرا از ظرفیت‌های بسیار عالی ترکیه، عراق، پاکستان و حتی افغانستان برای مسیرهای جایگزین تجارت دریایی، آن‌گونه که شایسته‌است بهره نمی‌بریم. این‌ها که دیگر ربطی به تحریم و محاصره دریایی ندارد و کم‌کاری‌های خودمان است. ترکیه امروز هاب لجستیک و ترانزیت منطقه‌است. از سوی دیگر ما بحث کریدور شمال به جنوب را داریم که هنوز ظرفیت بالایی دارد. در کنار این مسئله، خطر ریلی شرق به غرب ایران ذیل ابتکار کمربند و جاده چینی‌های می‌تواند خیلی فعال‌تر شود. متأسفانه کم‌کاری‌های زیادی در این زمینه صورت گرفته و دشمن هم بر روی همین سوء مدیریت‌های ما حساب کرده‌است. البته که این بار هم نقشه دشمن راه به جایی نخواهد برد و فعالیت‌هایی که جمهوری اسلامی ایران جهت فعال‌سازی کریدورها و مسیرهای جایگزین تجارت دریایی آغاز کرده‌ان شالله به زودی نتیجه خواهد داد. هرچند همان‌طور که گفت‌م دشمن توان محاصره دریایی طولانی مدت ایران را ندارد.

■ **لطفاً درباره راه‌های جایگزین تجارت دریایی بیشتر توضیح دهید.**

صراحتاً بگویم که کشور ایران از نظر ژئوپلیتیکی محاصره پذیر نیست.

امکان تجارت ما با کشورهای منطقه غرب آسیا، آسیای مرکزی و اوراسیا یک بازار ۱۵۰۰ میلیارد دلاری را پیش روی ما قرار می‌دهد. هنوز این سؤال وجود دارد یا وجود این ظرفیت عظیمی که داریم چرا کم‌کاری کردیم. چرا مسیرهای تجارت‌مان را سامان نداده‌ایم که چرا حجم صادرات ایران را افزایش نداده‌ایم. سؤالات فراوان است اما هنوز درک نمی‌کنم چرا سال‌ها با دست خودمان گلوی انرژی ایران را در دستان امارات که متحد آمریکا و اسرائیل است قرار دادیم تا هر زمان که می‌خواهند آن را بفشارند و ما را تحت فشار بگذارند.

■ **یعنی هیچ اقدام جایگزینی برای مسیر انرژی امارات در دور زدن تحریم‌ها صورت نگرفته‌است؟**

البته در ۴،۳ سال اخیر کارهایی مهمی برای رهایی ایران از اهرم فشار انرژی امارات انجام شده‌است. مثلاً ارتباط مالی و انرژی ما با منطقه اوراسیا و به تبع آن چینی‌ها برقرار شد اما تا پیش از جنگ رمضان متأسفانه استفاده لازم از این ظرفیت ایجاد شده نکردیم. جنگ اخیر و فشاری که امارات در تبعیت از آمریکا و اسرائیل به ما وارد کرد عده‌ای را مجبور کرد بالاخره بر روی ریل و مسیر صحیح ارتباط مالی گام بردارند و از زیر بلیت امارات خارج شوند. به یک‌باره حجم مبادلات انرژی ما از مسیر اوراسیا از ۱۵۰ میلیون دلار به ۱،۵ میلیارد دلار افزایش یافت و این از برکات جنگ اخیر بود. مردم مطمئن باشند که با تدابیری که نظام اتخاذ خواهد کرد دیگر هیچ کشوری نمی‌تواند گلوی انرژی ما را بفشارد.

■ **بخت کریدورها و ما مشکلات کشورمان در این عرصه همواره مورد بحث کارشناسان و دلسوزان است. در این زمینه فعالیتی صورت گرفته و اصولاً چه می‌توان کرد؟**

درباره کریدورها هم ما مشکلات مشابهی داریم و تاکنون آن‌گونه که باید ایران از موابهت کریدورها بهره‌نبرده‌است، سه گروه شامل منتفعان از مسیرهای قدیمی، غربگراها و نفوذی‌ها اجازه فعال شدن کریدورها هم مهم شمال به جنوب و غرب به شرق را نمی‌دهند. اگر کریدورها فعال شوند مطمئن باشید موقعیت ایران در منطقه غرب آسیا زمین تا آسمان متفاوت خواهد شد و این توجه مجدد به اهمیت آن‌ها فرصتی است که خداوند پس از جنگ رمضان پیش روی ملت ایران قرار داده و باید قدر این فرصت را بدانیم چراکه اگر غفلت کنیم تا نسل‌ها ضرر خواهیم کرد. ببینید با کریدورها ما می‌توانیم به اندازه نفت کسب درآمد کنیم؛ اما باید بحث کریدورها فرافقوای شود و از حیثه وزارت عریض و طویل راه و شهرسازی خارج شود. تنها در این صورت‌گر که تورسعه کریدوری ایران باز خواهد شد. چراکه بحث کریدورها به قدری مهم است که از قد و قواره وزارت پر از مشکل راه و شهرسازی بزرگتر است.

■ **درباره وضعیت کالاهای اساسی دشمن دائماً به دنبال نگران‌سازی مردم است. افزایش برخی**

قیمت‌ها هم مردم را رنجانده‌است. آیا آن‌گونه که عده‌ای در داخل تبلیغ می‌کنند جنگ عامل همه این گرانی‌های اخیر است؟

مردم بدانند که وضعیت ذخایر کالاهای اساسی در کشور عالی است؛ یعنی برعکس اکثر کالاهایی که در اردیبهشت‌ماه ما یک تورهی در آنها شاهد بودیم برخی کالاهای اساسی به دلیل وفور دچار کاهش قیمت شده‌اند؛ بنابراین جای هیچ نگرانی برای مردم عزیز ما نیست و دشمن هیچ ضربه‌ای نمی‌تواند به تأمین کالاهای اساسی مردم وارد کند؛ اما باید بپذیریم که سوء مدیریت‌های داخلی وجود دارد که البته قابل رفع هستند و نمی‌توانند خیلی نگران‌کننده باشند. مثلاً وقتی ذرت کیلویی ۴ هزار تومان ارزان می‌شود خب مردم باید در قیمت مرغ تأثیر آن را ببینند که متأسفانه برعکس است و مرغ گران می‌شود؛ بنابراین معتقدم جنگ دلیل گرانی‌ها نیست. بلکه گرانی‌های اخیر همگی به دلیل سوء مدیریت هارخ داده‌است.

■ **یعنی ما هیچ کمبودی در تأمین کالاهای مورد نیاز مردم آن‌گونه که عده‌ای در داخل تبلیغ می‌کنند نداریم؟**

حرف از کمبود کالا زدن، تبلیغات سوداگران و محترکران است. ما در کشور هیچ کمبود کالایی نداریم. به عنوان مثال همین چند روز پیش فولاد مبارکه ۱۶۰ هزار تن ورق فولادی به قیمت ارسال در بورس کالا عرضه کرد و فقط نصف این میزان تقاضا وجود داشت؛ یعنی کمبود کالا که هیچ ما وفور کالا هم در کشور داریم. درباره کالاهای اساسی هم بدانید تا چند ماه ذخیره کالاهای اساسی عالی است. از طرفی هم کریدور شمال به جنوب و هم کریدور ترکیه در این زمینه فعال شده‌است؛ یعنی علاوه بر ذخایر فعلی در حال تأمین کالاهای اساسی از مسیرهای دیگر هم هستیم. خب یک خوب هم اینکه ۸۷ تا ۸۷ کشتی ایرانی حاوی دانه‌های روغنی، کنجاله، سویا و سایر محصولات و کالاهای اساسی توانسته‌اند به سلامت از محاصره دریایی گذر کنند؛ یعنی دست ایران

در این زمینه خیلی پر است. الحمدالله در کشور فراوانی است؛ اما عده‌ای می‌خواهند سوء مدیریت‌های منجر به گرانی را پشت نام جنگ و تبعات آن پنهان کنند. حتی روزنامه منسوب به دوستان دولت تیت‌زده بود که جنگ عامل گرانی‌هاست. به نظر من این نوعی اقدام برای عدم پاسخگویی نسبت به عملکردهاست.

■ **چه توصیه‌ای به دولت برای تنظیم بازار دارید؟**

از دولتی‌های می‌خواهم یک پیگیری از آن مصوبه ۶۵ بندی که در روزهای ابتدایی جنگ برای تسهیل تجارت در شعام مصوب و به صورت بخشنامه به دستگاه‌های دولتی ابلاغ شد کنند که چه مقدار اجرایی شده‌است. این عزیزان باید بدانند که نمی‌توان دولت را صرفاً با نگاه بخشنامه‌ای اداره کرد و نیاز به تیم اجرایی قوی وجود دارد. الآن وضعیت بروکراسی کشور را ببینید. وقتی بخشنامه از بالا صادر می‌شود که نباید با این وضعیت بد بروکراسی و با این مدیران کند، ترسو و بعضاً فاسد کار را تمام شده دانست. باید پیگیری کرد. پیگیری تا حصول نتیجه هم نیازمند یک تیم قوی و دارای اختیارات است. راه‌حل پیشنهادی من این است ۴ تیم سالم وارد به کار در ترکیه، روسیه، چین و پاکستان با اختیارات کامل مستقر شده و مسائل تجاری و کریدوری ایران را هر چه سریع‌تر سروسامان دهند.

■ **خارج از دولت، سایر اکان چه وظایفی در شرایط جنگ اقتصادی دارند؟**

حالا اصلاً فرض کنیم دولت به خوبی به وظایفش عمل نمی‌کند. اتاق بازرگانی که خودشان را پارلمان بخش خصوصی می‌دانند چرا به بحث ماماندهی تجارت ایران ورود نمی‌کنند. الان حدود ۸۰ روز از جنگ گذشته و ما هیچ عملکرد قابل دفاعی از اتاق بازرگانی که از تجار کشور حق عضویت هم می‌گیرد در زمینه تسهیل تجارت و ساماندهی آن نمی‌بینیم. همگی از دی‌ماه می‌دانستیم محاصره دریایی بالاخره به زودی اعمال می‌شود. اعضای اتاق بازرگانی هم خبر داشتند. اینکه چرا سریع‌تر به فکر راه‌های جایگزین برای تجارت‌مان نیفتاده‌اند جای سؤال دارد. مسیر ریلی ایران به چین فعال نشده و سهم ایران از بالای ۲۵ هزار رام قطار از مبدأ او به مقصد چین چرا باید زیر ۵۰رام باشد. البته کم‌کاری بانک مرکزی را نمی‌توان در این زمینه نادیده گرفت. تعریف چند مشوق ساده و بدون بار مالی برای دولت می‌توانست تجار را ترغیب به استفاده از مسیر ریلی چین به جای دریا کند. مثلاً اگر در تخصیص ارز، استفاده کنندگان از مسیر چین در اولویت قرار می‌گرفتند. حتی می‌شد فرصت رفع تعهد انرژی آن‌ها را چند ماهی اضافه کرد تا انگیزه لازم پیدا کنند. ده‌ها روش و مشوق برای این کار وجود دارد و متأسفانه طبق معمول بانک مرکزی ما منتفل عمل کرده‌است.

■ **وضعیت رابطه با تراستی‌هایس از اقدامات خصمانه امارات با ایران به کدام سمت وسو رفته‌است؟**

الآن سیستم بانک مرکزی ما یا دو بانک معظم روسیه متصل هستند و به طور شفاف طرف ۴۸ ساعت هر درخواست ارزی و حواله‌ای ایران اجرا می‌شود. دیگر خبری از صف‌های ۱۰ ماهه نزد تراستی‌های امارات هم نیست که با پول ملت ایران کاسبی می‌کردند و صف برای حواله و تخصیص ارز درست کرده بودند. این‌ها همه حاصل زحمات دولت شهید رئیس‌ی در سال ۱۴۰۲ است که دولت چهاردهم می‌تواند به راحتی از آن بهره‌برد. در چین هم می‌توانیم مشابه همین سیستم را پیاده‌سازی کنیم.

■ **درباره فراوانی کالا در کشور خودمان در شرایط جنگی گفتید. درباره سایر کشورهای منطقه از جمله کشورهای عربی وضع تأمین کالاهای مورد نیاز مردم پس از جنگ به چه شکل است؟**

حدود ۸۰ روز از جنگ گذشته و کشورهای عربی دچار مشکلات شدید معیشتی شده‌اند و قفسه‌های فروشگاه‌های آن‌ها خالی از محصولات و کالاهای اساسی مورد نیازشان شده‌است. کار به جایی رسیده که عرب‌ها دست به دامن رایتان بازرگانی سازمان توسعه تجارت ایران شده‌اند آن‌ها مرغ و تخم‌مرغ و قوت روزانه تهیه کنند. رایزناتی که با من در زمان مسئولیت‌م در سازمان توسعه تجارت همکاری داشتند اخیراً تماس گرفته و این خبر را به من منتقل کردند.

در نتیجه کشورهای عربی در شرایط بسیار بدی پس از جنگ رمضان و همدستی با آمریکا علیه ایران دارند. توجه کنید که بخشی از سید میوم و سبزیجات کشورهای عربی از طریق لنج‌ها و از ایران به آن مقاصد صادر می‌شد. حالا که ارتباط با ایران قطع شده بحث تازه خواری در این کشورها با مشکل مواجه شده‌است. تمام امید اعراب جنوب حاشیه خلیج فارس جایگزینی عمان با ایـران در تأمین برخی محصولات بود که آن هم به دلیل آغاز فصل گرما در عمان چندان ممکن نیست؛ بنابراین بحران بسیار عمیق و جدی‌است.

■ **راه‌حل پیشنهادی من این**

است ۴ تیم سالم و وارد به

کار در ترکیه، روسیه، چین و

پاکستان با اختیارات کامل

مستقر شده و مسائل

تجاری و کریدوری ایران را

هر چه سریع‌تر سروسامان

بدهند

بدترین سقوط شاخص اعتماد اقتصادی آمریکایی‌ها در سایه جنگ علیه ایران

دارد و چشم‌انداز اقتصادی که اکنون منفی ۵۶ است را محاسبه می‌کند. این بدترین نتایج اقتصادی ثبت‌شده برای این شاخص از سال ۲۰۲۲ تاکنون محسوب می‌شود یعنی زمانی که هزینه‌های زندگی پس از همه‌گیری کرونا و آغاز جنگ روسیه و اوکراین افزایش یافته بود. هزینه بنزین در آمریکا از زمان آغاز جنگ با ایران در اواخر فوریه به‌شدت افزایش یافته‌است. میانگین قیمت هر گالن بنزین (۳،۸ لیتر) از کمتر از ۳ دلار پیش از آغاز این جنگ، به ۴،۵۵ دلار رسیده‌است. بر اساس گزارش‌های رسمی دولت آمریکا، قیمت مصرف‌کننده در ماه‌های مارس و آوریل به دلیل بحران انرژی افزایش یافته‌است. ایران در واکنش به حملات آمریکا و اسرائیل که به کشته‌شدن چندین مقام ارشد از جمله آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی و همچنین صد‌ها غیرنظامی منجر شد، تنگه راهبردی هرمز را بست؛ اقدامی که باعث جهش قیمت نفت و گاز جهانی شد. آمریکا همچنین یک محاصره دریایی علیه بنادر ایران اعمال کرده که فشار بر عرضه انرژی در سراسر جهان را تشدید کرده‌است.



حال بدتر شدن است، در حالی که ۲۰ درصد معتقدند اوضاع در حال بهتر شدن است. این شاخص، میانگین نتایج مربوط به شرایط اقتصادی که اکنون روی منفی ۳۳ قرار



افزایش قیمت‌ها مشکوک است

یک عضو هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی، علت خنثی شدن اثر افزایش حداقل دستمزد کارگران و کارمندان را ناشی از تحریم‌ها، افزایش قیمت‌های غیرکارشناسی و کم‌کاری دستگاه‌های نظارتی دانست و بر لزوم سیاست‌های ضد تورمی و حمایت از قدرت خرید اقشار کم‌درآمد تأکید کرد. عباس بابی زاده در گفت‌وگو با ایلنا، درباره این‌که که چرا با وجود افزایش ۶۰ درصدی حداقل دستمزد کارگری و ۴۳ درصدی حداقل دستمزد کارمندی به دلیل افزایش قیمت‌ها اثرات افزایش حقوق‌ها خنثی شده است؟ گفت: قسمتی از تورمی که اکنون شاهد آن هستیم، ناشی از تأثیرات تحریم‌هایی است که متأسفانه آمریکا به صورت یک‌طرفه علیه کشور وضع کرده است. همچنین، بخشی از این موضوع به عدم نظارت بازمی‌گردد.

در جنگ واردات جدیدی از نهاده‌ها صورت نگرفته است

این عضو هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی ادامه داد: به عنوان مثال، مرغی که تولید شده یا نهاده‌هایی است که قبل از شروع جنگ وارد کشور شده و قیمت‌ها هم از قبل مشخص است، بنابراین یا توجه به اینکه قیمت عوامل تولید از قبل از جنگ مشخص بود، مثلاً قیمت نهاده‌های تولید مرغ که پیش از جنگ وارد کشور شده‌اند، طبیعتاً نباید قیمت مرغ افزایش پیدا کنند، زیرا در جنگ واردات جدیدی صورت نگرفته است و این موارد مربوط به قبل از جنگ است؛ اما اینکه در حین جنگ به بهانه جنگ قیمت‌ها افزایش پیدا کند، نشان‌دهنده عدم نظارت کافی بر بازار است.

وی با اشاره به حمله دشمن به کارخانجات فولاد کشور، ادامه داد: به عنوان مثال در بحث محصولات فولادی برخی از کارخانه‌های فولادوفی کشور دچار مشکل شده‌اند اما مشاهده می‌کنیم سایر محصولات فولادی مانند میلگرد افزایش شدید قیمت داشته‌اند و این منطقی نیست؛ زیرا پخش میلگرد کشور آسیبی ندیده است و این درست نیست با افزایش قیمت همه محصولات فولادی روه‌رو باشیم.

دلیلی ندارد با آسیب‌دیدن یک کارخانه، یک عده بخوانند سطح عمومی قیمت‌ها را بالا ببرند

بابی‌زاده افزود: همچنین صنعت فولاد، اگر آسیب‌هایی در زمان جنگ دیده است، انبارهای بسیار بزرگی در کشور موجود است که تولیدات آن‌ها پیش از جنگ انجام شده و باید با قیمت تمام‌شده قبل از جنگ عرضه شود؛ بنابراین دلیلی ندارد که با آسیب دیدن یک کارخانه، بهانه‌ای پیدا شود که یک عده بخوانند سطح عمومی قیمت‌ها را بالا ببرند.
بدر مورد محصولات پتروشیمی در حالی که یکی دو واحد پتروشیمی ایران در جنگ آسیب‌دیده است، بسیاری محصولات پتروشیمی در بازار موجود است، چه مواد اولیه تولید شده که باید به کارخانه‌های پایین‌دستی منتقل شود و چه محصولات نهایی که پیش از این تولید شده‌اند و فراوانی آن‌ها بسیار زیاد است. در طول جنگ هم این واحدها به فعالیت خود ادامه دادند و بسیاری از انبارهای پتروشیمی کشور پیش از جنگ مملو از مواد اولیه بوده که تا ماه‌های می‌تواند صنایع پایین‌دستی را با همان قیمت قبلی تغذیه کند. وی تأکید کرد: این که تا صنعت پتروشیمی در جنگ دچار آسیب می‌شود ظرف بیست و چهار ساعت تمام محصولات پتروشیمی ما افزایش قیمت پیدا می‌کند واقعاً هم مشکوک است و هم نشانه کم‌کاری دستگاه‌های تنظیم‌کننده بازار و نظارت‌کننده بر تأمین، انبارداری و توزیع محصولات است.

این عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی با بیان این‌که بسیاری از افزایش قیمت‌ها نتیجه کارشناسی ندارد و به موضوع نظارت بازمی‌گردد، تأکید کرد: وزارت جهاد کشاورزی در بحث کالای اساسی، وزارت صمت در بخش فولاد و پتروشیمی باید نظارت خودشان را بیشتر اعمال کنند.

در هر افزایش تومی قشر کارگرو کارمند ضعیف آسیب می‌بینند

وی در پاسخ به اینکه اکنون اکثریت جامعه، حداقل بگیرو و کارگر هستند اما شاهدهیم که سیاست‌های حمایتی طبقه کارگر موفق نبوده و عملاً قدرت خرید آن‌ها قربانی سیاست‌های تورم‌زا شده است، کاهش قدرت خرید کارگران، چه پیامد‌های اجتماعی و امنیتی در شرایط فعلی کشور دارد، گفت: قشر کارگر غالباً فاقد دارایی ثابت و ارزشمندمانند خانه و خودرو مدل بالا است که به عنوان دارایی و ثروتی که با افزایش تورم قیمت‌شان افزایش پیدا کند، هستند. این عضو هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی خاطر نشان کرد: عملاً کارگری که روزمزد است یا کارمندی که با حقوق کم زندگی خود را می‌گذرانند، فاقد ملک و خانه ارزشمند ثابت هستند و عموماً مستأجرند؛ بنابراین در هر افزایش تومی قشر کارگرو کارمند ضعیف هستند که آسیب می‌بینند.

تورم بیشتر بر گروه افراد کم‌درآمد و کارگر جامعه سنگینی می‌کند

وی خاطر نشان کرد: از آنجایی که کارگران و کارمندان پاد‌درآمد کم فاقد دارایی مالی ثابت و ارزشمندی مانند خانه و املاک، فلزات گرانبها و خودرو هستند و از سوی دیگر چون بسیاری از آن‌ها مستأجر و مصرف‌کننده هستند و چون افزایش تورم بیشتر در حوزه کالاهای مصرفی، خوراک و سید انرژی و کاری و غذای خانوار اتفاق افتاده است و همچنین بحث اجاره مسکن؛ متأسفانه بار سنگین تری را بر کارگرو کارمند وارد می‌کند تا افراد ژر و تمند دهک بالایی جامعه. نماینده دزفول در مجلس شورای اسلامی تأکید کرد: اگر قرار است جامعه کارگری مورد حمایت قرار گیرد، سیاست‌های دولت باید ضد تورمی باشد و پیش از هر اقدام و تصمیمی باید تورم مهد شود، زیرا تورم بیشتر بر گروه افراد کم‌درآمد و کارگر جامعه سنگینی می‌کند. وی ادامه داد: اقدام دیگری که دولت در صورت وقوع تورم باید انجام دهد این است‌که باید به حفظ قدرت خرید کارگران کمک‌کند و روش‌های مختلفی در این زمینه وجود دارد که بتوان این سیاست را اجرایی کرد؛ از جمله از طریق افزایش حقوق و دستمزد که این‌ها گام‌های آخری و نهایی در حمایت از جامعه کارگری است. این عضو هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی خاطر نشان کرد: دولت در بحث کنترل تورم عمومی کشور بخصوص در حوزه‌های سبد غذایی خانوار، مسکن، درمان، بهداشت و سایر مسائل مرتبط باید سیاست‌های حمایتی خاصی را وضع کند تا بتواند از قشر کارگرو کارمند اقشار کم‌درآمد جامعه بیشتر حمایت کند. وی در پاسخ به این‌که آیا پرداخت یارانه یا کالابگرد در این میان می‌تواند جریان‌کننده شکاف میان هزینه‌ها و درآمد باشد، عنوان کرد: در شرایط فعلی کشور، پرداخت یارانه از طریق تبدیل ارز به ریال انجام می‌شود. ما در گذشته باید میزان مشخصی ارز صرف واردات کالاهای اساسی می‌کردیم و از این طریق دولت با تخصیص ارز ترجیحی که ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان است، برای واردات کالاهای اساسی استفاده می‌کرد تا این کالاهار ارزان به دست مصرف‌کننده برساند. این عضو کمیسیون اقتصادی مجلس شورای اسلامی بیان کرد: اکنون دولت با سیاست جدید پرداخت یارانه، این ارز دولتی را که به عنوان یارانه و رانت داده می‌شد به ابتدای زنجیره یعنی به واردکننده می‌داد که آن هم کالای اساسی ارزان قیمت وارد کشور کند تا کالاهای اساسی ارزان به دست مردم برسد، دولت این ارز از آزاد کرده و مایه متفاوت قیمت ارز دولتی وار آزاد را به انتهای یارانه که مردم هستند، پرداخت می‌کند.

در حالی که طی سال‌های اخیر بارها از رشد برداشت‌های دولت از منابع صندوق توسعه ملی سخن گفته شده، اکنون اختلاف آماری میان نهاد‌های اقتصادی درباره میزان واقعی مطالبات این صندوق، به یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات حوزه مالی کشور تبدیل شده است. موضوعی که از یک‌سو به نحوه استفاده دولت‌ها از منابع ارزی صندوق در سال‌های مختلف بازمی‌گردد و از سوی دیگر، پرسش‌های جدی درباره سرنوشت منابعی ایجاد کرده که قرار بود به سرمایه‌ای بین‌نسلی برای توسعه اقتصادی کشور تبدیل شود.

در ماه‌های گذشته برخی مسئولان و گزارش‌های رسمی صندوق توسعه ملی، رقم مطالبات صندوق توسعه ملی از دولت را حدود ۱۰۰ میلیارد دلار عنوان کرده بودند؛ عددی سنگین که بازتاب‌گسترده‌ای در فضای اقتصادی کشور داشت و نگرانی‌هایی درباره وضعیت منابع صندوق و توان بازپرداخت دولت ایجاد کرد. با این حال، اخیراً اظهارات تازه‌ای در جلسات فی‌مابین دستگاهی از سوی برخی مسئولان سازمان برنامه و بودجه و مدیران اقتصادی مطرح شده که نشان می‌دهد بخشی از این ارقام ممکن است مربوط

به برداشت‌هایی باشد که اساساً از ابتدا به عنوان «بلاعوض» یا غیرقابل بازگشت تلقی شده‌اند. لازم به ذکر است تاکنون این رقم ۳۵ میلیارد دلار به صورت رسانه‌ای مطرح نشده است.

همین موضوع باعث شکل‌گیری اختلافی میان سازمان برنامه و بودجه و صندوق توسعه ملی در سر نحوه محاسبه بدهی‌ها شده است. پرسش اصلی اینجاست که آیا همه برداشت‌های انجام‌شده از صندوق باید به عنوان بدهی دولت ثبت شود یا بخشی از آنها به موجب مجوزهای خاص، عملاً برداشت قطعی و بلاعوض بوده‌اند؟

صندوق توسعه ملی با هدف تبدیل بخشی از درآمد‌های نفتی به ثروت ماندگار و کاهش وابستگی بودجه به نفت در سال ۱۳۹۱ تشکیل شد. فلسفه اصلی ایجاد این صندوق آن بود که منابع حاصل از صادرات نفت و گاز به جای مصرف مستقیم در بودجه جاری، صرف سرمایه‌گذاری‌های مولد و حمایت از بخش خصوصی شود. با این حال، طی سال‌های گذشته و به ویژه در دوره‌های فشار بودجه‌ای، دولت‌ها بارها با مجوزهای مختلف از منابع صندوق برای جریان‌کسری بودجه، تأمین هزینه‌های جاری، واردات کالاهای اساسی، حمایت‌های معیشتی و حتی هزینه‌های ناشی از بحران‌های مختلف استفاده کرده‌اند.

در بسیاری از موارد، برداشت از صندوق توسعه ملی با مجوز رهبری و در قالب احکام خاص انجام شده است اما اختلاف کنونی دقیقاً از

صندوق توسعه ملی در مسیر نفتی شدن؛

تسویه بدهی با واگذاری میادین

گزارش

در حالی که طی سال‌های اخیر بارها از رشد برداشت‌های دولت از منابع صندوق توسعه ملی سخن گفته شده، اکنون اختلاف آماری میان نهاد‌های اقتصادی درباره میزان واقعی مطالبات این صندوق، به یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات حوزه مالی کشور تبدیل شده است. موضوعی که از یک‌سو به نحوه استفاده دولت‌ها از منابع ارزی صندوق در سال‌های مختلف بازمی‌گردد و از سوی دیگر، پرسش‌های جدی درباره سرنوشت منابعی ایجاد کرده که قرار بود به سرمایه‌ای بین‌نسلی برای توسعه اقتصادی کشور تبدیل شود.

در ماه‌های گذشته برخی مسئولان و گزارش‌های رسمی صندوق توسعه ملی، رقم مطالبات صندوق توسعه ملی از دولت را حدود ۱۰۰ میلیارد دلار عنوان کرده بودند؛ عددی سنگین که بازتاب‌گسترده‌ای در فضای اقتصادی کشور داشت و نگرانی‌هایی درباره وضعیت منابع صندوق و توان بازپرداخت دولت ایجاد کرد. با این حال، اخیراً اظهارات تازه‌ای در جلسات فی‌مابین دستگاهی از سوی برخی مسئولان سازمان برنامه و بودجه و مدیران اقتصادی مطرح شده که نشان می‌دهد بخشی از این ارقام ممکن است مربوط

به برداشت‌هایی باشد که اساساً از ابتدا به عنوان «بلاعوض» یا غیرقابل بازگشت تلقی شده‌اند. لازم به ذکر است تاکنون این رقم ۳۵ میلیارد دلار به صورت رسانه‌ای مطرح نشده است. همین موضوع باعث شکل‌گیری اختلافی میان سازمان برنامه و بودجه و صندوق توسعه ملی در سر نحوه محاسبه بدهی‌ها شده است. پرسش اصلی اینجاست که آیا همه برداشت‌های انجام‌شده از صندوق باید به عنوان بدهی دولت ثبت شود یا بخشی از آنها به موجب مجوزهای خاص، عملاً برداشت قطعی و بلاعوض بوده‌اند؟

صندوق توسعه ملی با هدف تبدیل بخشی از درآمد‌های نفتی به ثروت ماندگار و کاهش وابستگی بودجه به نفت در سال ۱۳۹۱ تشکیل شد. فلسفه اصلی ایجاد این صندوق آن بود که منابع حاصل از صادرات نفت و گاز به جای مصرف مستقیم در بودجه جاری، صرف سرمایه‌گذاری‌های مولد و حمایت از بخش خصوصی شود. با این حال، طی سال‌های گذشته و به ویژه در دوره‌های فشار بودجه‌ای، دولت‌ها بارها با مجوزهای مختلف از منابع صندوق برای جریان‌کسری بودجه، تأمین هزینه‌های جاری، واردات کالاهای اساسی، حمایت‌های معیشتی و حتی هزینه‌های ناشی از بحران‌های مختلف استفاده کرده‌اند.

در بسیاری از موارد، برداشت از صندوق توسعه ملی با مجوز رهبری و در قالب احکام خاص انجام شده است اما اختلاف کنونی دقیقاً از

هشدار زیر و روشن شدن نظم ژئوپلیتیک انرژی

و جایگاه راهبردی آمریکا در جنگ ایران

در گزارش اندیشکده «شورای آتلانتیک» که به عنوان «کیش ومات در ایران» و با محوریت دگرگونی قطعی وضعیت تنگه هرمز و نظم ترانزیتی به چاپ رسیده، آمده است: رویارویی با جمهوری اسلامی ایران از ابعاد یک عملیات محدود نظامی با پروژهٔ مهار منطقه‌ای عبور کرده و اکنون به سطحی رسیده که توانایی زبرو رو کردن نظم ژئوپلیتیکی انرژی و حتی جایگاه راهبردی ایالات متحده را دارد.

در محافل راهبردی غرب و به ویژه در ماه‌های اخیر، ارزیابی‌های تازه‌ای درباره جایگاه ایران در معادلات منطقه‌ای جهانی منتشر شده که نشان می‌دهد نگاه سنتی آمریکا به امنیت خلیج فارس با چالش‌های جدی مواجه شده است. یکی از مهم‌ترین این ارزیابی‌ها، گزارش تحلیلی است که اندیشکده شورای آتلانتیک اخیراً منتشر کرده و بازتاب گسترده‌ای یافته است.

این گزارش که تحت عنوان «کیش‌و مات در ایران» و با محوریت دگرگونی قطعی وضعیت تنگه هرمز و نظم ترانزیتی به چاپ رسیده، بر واقعیتی کلیدی تأکید دارد: به این معنا که رویارویی با جمهوری اسلامی ایران از ابعاد یک عملیات محدود نظامی با پروژهٔ مهار منطقه‌ای عبور کرده و اکنون به سطحی رسیده که توانایی زبرو رو کردن نظم ژئوپلیتیکی انرژی و حتی جایگاه راهبردی ایالات متحده را دارد. این گزارش با نگاهی هشدارآمیز توضیح می‌دهد که شکست آمریکا در برابر ایران، برخلاف تجربه‌های پیشین واشنگتن در ویتنام، افغانستان یا عراق، تبعاتی موقتی و قابلیت تزمیم نخواهد داشت. دلیل این تفاوت روشن است. در این مقطع، صحنه نبرد از قلمروهای پیرامونی فاصله گرفته و در کانون حیاتی اقتصاد جهانی جای گرفته است. تنگه هرمز، در مقام شاهرگ حیاتی انرژی جهان، اکنون جایگاه اصلی‌ترین اهرم قدرت ایران را به خود اختصاص داده است. از این رو، ایجاد هرگونه اختلال در این آبراه استراتژیک، پیامدهایی مستقیم برای بازارهای جهانی نفت، تجارت دریایی و ثبات اقتصادی قدرت‌های بزرگ به همراه خواهد داشت. آمارهای به‌روز آژانس بین‌المللی انرژی و اداره اطلاعات انرژی آمریکا نیز این مسئله را تأیید می‌کند. حدود ۲۰ میلیون بشکه نفت و فرآورده نفتی در روز از تنگه هرمز عبور می‌کند و نزدیک به یک‌پنجم تجارت جهانی LNG نیز به این مسیر وابسته است. به همین دلیل، هر تحول نظامی در خلیج فارس، با بلافاصله به مسئله‌ای جهانی تبدیل می‌شود.

جایی که جنگ از میدان نظامی وارد اقتصاد جهانی شد

تحلیل ارائه شده در این گزارش اندیشکده شورای آتلانتیک بر این نکته کلیدی استوار است که ایالات متحده و اسرائیل با وجود هفته‌ها حملات سنگین، در واداشتن ساختار سیاسی جمهوری اسلامی به تسلیم یا عقب‌نشینی راهبردی موفقیتی کسب نکرده‌اند. این موضوع برای واشنگتن در سطح یک ناکامی نظامی باقی نعی ماند و در واقع نشانگر محدودیت اقتدار آمریکا در برابر کشمگری است که توانسته مؤلفه‌های جغرافیا، انرژی و قدرت بازآبادی را به طور هم‌زمان در اختیار داشته‌باشد.



همین نقطه آغاز می‌شود؛ چراکه صندوق توسعه ملی معتقد است حتی برداشت‌هایی که با مجوز انجام شده‌اند نیز باید در قالب بدهی دولت ثبت شوند، مگر آنکه صراحتاً عنوان بلاعوض برای آنها تعیین شده باشد. در مقابل، برخی مسئولان دولتی و سازمان برنامه و بودجه اعتقاد دارند بخشی از این برداشت‌ها اساساً ماهیت بدهی نداشته و نباید در محاسبه مطالبات صندوق لحاظ شوند.

برخی تحلیلگران اقتصادی معتقدند اگر رقم واقعی مطالبات صندوق همان حدود ۱۰۰ میلیارد دلار باشد، عملاً بخش قابل توجهی از منابع بین‌نسلی کشور مصرف شده و بازگشت آن نیز با توجه به وضعیت بودجه عمومی و محدودیت‌های ارزی دولت، با ابهام جدی مواجه خواهد بود. در مقابل، اگر رقم بدهی واقعی نزدیک به ۳ میلیارد دلار باشد، بخشی از نگرانی‌ها درباره وضعیت تراز مالی صندوق کاهش پیدا می‌کند؛ هرچند

این مدل تسویه، صندوق توسعه ملی به جای انتظار برای بازپرداخت نقدی از محل بودجه‌های سنواتی، به سمت تملک دارایی‌ها و درآمدزا و دارای جریان نقدی حرکت خواهد کرد؛ اقدامی که می‌تواند الگوی جدیدی در تسویه بدهی‌های دولت ایجاد کند. با این حال، اجرای چنین سناریویی مستلزم شفاف‌سازی کامل درباره میزان دقیق بدهی‌ها، نحوه محاسبه برداشت‌های گذشته و تفکیک برداشت‌های بلاعوض از بدهی‌های قابل بازگشت است.

در این میان، برخی کارشناسان هشدار می‌دهند هرگونه ابهام در رقم واقعی بدهی دولت می‌تواند فرآیند ارزش‌گذاری میادین نفتی و نحوه انتقال دارایی‌ها را با چالش مواجه کند. به همین دلیل، تعیین تکلیف نهایی درباره رقم مطالبات صندوق توسعه ملی، اکنون از یک اختلاف آماری فراتر رفته و به موضوعی اثرگذار در تصمیمات کلان حوزه انرژی و مالی کشور تبدیل شده است.

امروز معدن تنها یک حوزه اقتصادی نیست، بلکه بخشی از زیرساخت تاب‌آوری کشور در شرایط بحران به شمار می‌رود. ایران یکی از غنی‌ترین کشورهای جهان از نظر تنوع ذخایر معدنی محسوب می‌شود. از سنگ‌آهن و مس گرفته تا طلا، روی، زغال‌سنگ، عناصر نادر، خاک‌ی و حتی لیتیم، ظرفیت‌هایی در اختیار کشور قرار داده که بسیاری از اقتصادهای صنعتی دنیا برای دسترسی به آن رقابت می‌کنند. با این حال، واقعیت آن است که معدن در اقتصاد ایران هنوز نتوانسته جایگاه واقعی خود را پیدا کند و همچنان سهم آن در تولید ناخالص داخلی فاصله قابل توجهی با ظرفیت‌های بالقوه کشور دارد.

کارشناسان معتقدند یکی از مهم‌ترین دلایل عقب‌ماندگی بخش معدن، نگاه تاریخی اقتصاد ایران به نفت بوده است. درآمد‌های نفتی طی سال‌های طولانی باعث شد بسیاری از بخش‌های مولد از جمله معدن، کمتر در اولویت سیاست‌گذاری قرار گیرند. در چنین شرایطی، معدن بیشتر به عنوان بخشی برای استخراج ماده خام دیده شد، نه صنعتی ارزشمند که بتواند بخش‌های دیگر را تغذیه کند.

این در حالی است که تجربه کشورهای معدنی جهان نشان می‌دهد ثروت واقعی نه در استخراج، بلکه در تکمیل زنجیره ارزش، فرآوری، صادرات محصولات نهایی و حضور در صنایع پیشرفته شکل می‌گیرد. واقع، اگر نفت اقتصاد ایران را به درآمدهای خام محور وابسته کرد، معدن می‌تواند فرصتی برای عبور از همین گلوپاشد: البته به شرط آنکه سیاست‌گذاری‌ها از خام‌فروشی فاصله بگیرد.

منطقه رأس لفان، محاسبات واشنگتن را به طور جدی تغییر داد؛ زیرا روشن شد ادامه جنگ می‌تواند صادرات گاز و نفت خلیج فارس را برای سال‌ها مختل کند.

رویتز نیز در گزارش‌های اخیر خود به نقل از مدیران صنعت انرژی آمریکا کرده که در صورت ادامه بحران هرمز، بازار جهانی هر هفته با کمبود ده‌ها میلیون بشکه نفت روه‌رو خواهد شد. مسئله‌ای که نه فقط قیمت انرژی، بلکه تورم جهانی، امنیت غذایی و ثبات اقتصادی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل، در فضای سیاسی آمریکا نیز به تدریج این پرسش شکل گرفته که آیا ادامه جنگ، هزینه‌ای سنگین‌تر از پذیرش شکست خواهد داشت؟

تثبیت جایگاه راهبردی ایران در هندسه قدرت جهانی

مهم‌ترین بخش این تحلیل اندیشکده شورای آتلانتیک به جایگاه جدید ایران در نظام بین‌الملل مربوط می‌شود. در گذشته، غرب همواره تلاش می‌کرد ایران را به عنوان کشوری منزوی و تحت فشار معرفی کند اما بحران هرمز نشان داد تهران اکنون در نقطه‌ای استانه که می‌تواند بر امنیت انرژی جهان اثر مستقیم بگذارد. بر اساس داده‌های IEA، ظرفیت مسیرهای جایگزین برای دور زدن هرمز بسیار محدود است و تنها بخش کوچکی از صادرات منطقه را پوشش می‌دهد. این یعنی کشورهای صادرکننده نفت ایران را وادار به عقب‌نشینی کند؛ اما واقعیت میدانی نشان داد فشار راهبردی صرف نیز فرو نخواهد پاشید. دلیل این مسئله تنها به توان نظامی ایران بازمی‌گردد، بلکه به ماهیت ساختار قدرت در جمهوری اسلامی مربوط است. ایران طی سال‌های گذشته خود را برای جنگ فرسایشی، تحریم‌های گسترده و فشار ترکیبی آماده کرده و همین مسئله باعث شده ابزارهای سنتی آمریکا اثرگذاری کم‌تری داشته باشند. در مقابل، هر اقدام تنش‌آفرین علیه ایران، بلافاصله با تهدید امنیت انرژی منطقه پاسخ داده می‌شود. گزارش‌ها نشان می‌دهد پس از حمله اسرائیل به تأسیسات گازی پارس جنوبی، پاسخ ایران علیه زیرساخت‌های انرژی قطر، به ویژه

طریق گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی (IEA)، تهاجمات نظامی علیه ایران در مسیر استقرار امنیت انرژی با بن بست مواجه شد و پیامد آن، پدیدار شدن یکی از حادث‌ترین بحران‌های دهه‌های اخیر در بازار نفت بود. مواردی همچون افت جریان انتقال نفت از تنگه هرمز، افزایش چشم‌گیر مبالغ بیمه نفتکش‌ها، ناپاسامانی در ناوگان ترانزیت دریایی و بالا رفتن بهای جهانی حامل‌های انرژی، همگی بر این واقعیت دلالت دارند که هرگونه برخورد مستقیم با ایران، اقتصاد بین‌الملل را با خطر جدی روبرو به دوره‌ای ناآپایداری‌های مزمن و طولانی مدت روه‌رو می‌سازد.

در چنین وضعیتی، موضوع از قالب محدود و یک‌تأهجم با واکنش نظامی خارج شده است. واقعیت بر این امر دلالت دارد که ایران با انتقال هزینه‌های جنگ به بیرون از مرزهای جغرافیایی خود، این فشار را به مرتبه‌ای رسانده که تمامی بازیگران بین‌المللی چاره‌ای جز بازنگری در محاسبات راهبردی خود ندارند. در همین نقطه، فرمول سنتی «فشار حداکثری» کارگرد و تأثیرگذاری پیشین، راز قف می‌دهد.

شکست راهبرد فشار؛ چرا آمریکا در برابر ایران به بن بست رسید؟

در متن گزارش تأکید شده که دولت آمریکا پس از ناکامی در تحقق اهداف نظامی، تلاش کرد با تشدید محاصره اقتصادی و فشار دریایی، ایران را وادار به عقب‌نشینی کند؛ اما واقعیت میدانی نشان داد فشار اقتصادی پنج هفته حملات مستقیم را تحمل کند، با اقدامات اقتصادی در سطح منطقه‌ای پیوسته. دلیل این مسئله تنها به توان نظامی ایران بازمی‌گردد، بلکه به ماهیت ساختار قدرت در جمهوری اسلامی مربوط است. ایران طی سال‌های گذشته خود را برای جنگ فرسایشی، تحریم‌های گسترده و فشار ترکیبی آماده کرده و همین مسئله باعث شده ابزارهای سنتی آمریکا اثرگذاری کم‌تری داشته باشند. در مقابل، هر اقدام تنش‌آفرین علیه ایران، بلافاصله با تهدید امنیت انرژی منطقه پاسخ داده می‌شود. گزارش‌ها نشان می‌دهد پس از حمله اسرائیل به تأسیسات گازی پارس جنوبی، پاسخ ایران علیه زیرساخت‌های انرژی قطر، به ویژه

حقی این رقم نیز عدد کوچکی برای اقتصاد ایران محسوب نمی‌شود. ابهام در نحوه ثبت برداشت‌ها، فقط یکا اختلاف حسابداری نیست، بلکه می‌تواند آثار مهمی بر سیاست‌گذاری اقتصادی کشور داشته باشد. اگر برداشت‌های گسترده از صندوق بدون الزام به بازپرداخت ادامه پیدا کند، عملاً کارگرد اصلی صندوق توسعه ملی رود و این نهاد از یک صندوق توسعه‌ای به محلی برای تأمین کسری‌های بودجه‌ای دولت تبدیل خواهد شد.

کارشناسان اقتصادی بارها هشدار داده‌اند که استفاده مکرر از منابع صندوق توسعه ملی برای مصارف جاری، نه فقط به کاهش منابع سرمایه‌گذاری منجر می‌شود، بلکه وابستگی بودجه به درآمد‌های نفتی را نیز تشدید می‌کند. این در حالی است که فلسفه شکل‌گیری صندوق دقیقاً کاهش همین وابستگی بوده است.

اکنون اختلاف بر سر اینکه مطالبات صندوق توسعه ملی ۳۵ میلیارد دلار است یا حدود ۱۰۰ میلیارد دلار، صرفاً یک مناقشه آماری نیست، بلکه نشانه‌ای از چالش بزرگ‌تر اقتصاد ایران در مدیریت درآمدهای نفتی و رابطه میان بودجه دولت و منابع بین‌نسلی کشور به شمار می‌رود. چالشی که حل آن نیازمند شفافیت بیشتر، انضباط مالی و تعیین تکلیف روشن درباره نحوه استفاده از منابع صندوق توسعه ملی خواهد بود.

واگذاری مالکیت میادین نفتی به صندوق توسعه ملی

از این جهت اختلاف بر سر رقم واقعی مطالبات صندوق توسعه ملی اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده که به تازگی ابتکارات جدیدی برای تسویه بدهی دولت به صندوق در دستور کار هیات عامل صندوق توسعه ملی قرار گرفته است. بر اساس پیگیری‌ها، طرح‌هایی در حال بررسی است که بخشی از بدهی دولت از طریق واگذاری منابع یا مالکیت یک یا چند میدان نفتی به صندوق توسعه ملی تسویه شود.

در همین چارچوب، تعیین دقیق میزان بدهی دولت به صندوق به موضوعی کلیدی تبدیل شده است؛ چرا که هرگونه واگذاری دارایی‌های نفتی یا سهام مرتبط با میادین انرژی، نیازمند برآورد دقیق از حجم مطالبات صندوق خواهد بود.

برخی منابع اقتصادی معتقدند در صورت نهایی شدن این مدل تسویه، صندوق توسعه ملی به جای انتظار برای بازپرداخت نقدی از محل بودجه‌های سنواتی، به سمت تملک دارایی‌ها و درآمدزا و دارای جریان نقدی حرکت خواهد کرد؛ اقدامی که می‌تواند الگوی جدیدی در تسویه بدهی‌های دولت ایجاد کند. با این حال، اجرای چنین سناریویی مستلزم شفاف‌سازی کامل درباره میزان دقیق بدهی‌ها، نحوه محاسبه برداشت‌های گذشته و تفکیک برداشت‌های بلاعوض از بدهی‌های قابل بازگشت است.

در این میان، برخی کارشناسان هشدار می‌دهند هرگونه ابهام در رقم واقعی بدهی دولت می‌تواند فرآیند ارزش‌گذاری میادین نفتی و نحوه انتقال دارایی‌ها را با چالش مواجه کند. به همین دلیل، تعیین تکلیف نهایی درباره رقم مطالبات صندوق توسعه ملی، اکنون از یک اختلاف آماری فراتر رفته و به موضوعی اثرگذار در تصمیمات کلان حوزه انرژی و مالی کشور تبدیل شده است.

امروز معدن تنها یک حوزه اقتصادی نیست، بلکه بخشی از زیرساخت تاب‌آوری کشور در شرایط بحران به شمار می‌رود. ایران یکی از غنی‌ترین کشورهای جهان از نظر تنوع ذخایر معدنی محسوب می‌شود. از سنگ‌آهن و مس گرفته تا طلا، روی، زغال‌سنگ، عناصر نادر، خاک‌ی و حتی لیتیم، ظرفیت‌هایی در اختیار کشور قرار داده که بسیاری از اقتصادهای صنعتی دنیا برای دسترسی به آن رقابت می‌کنند. با این حال، واقعیت آن است که معدن در اقتصاد ایران هنوز نتوانسته جایگاه واقعی خود را پیدا کند و همچنان سهم آن در تولید ناخالص داخلی فاصله قابل توجهی با ظرفیت‌های بالقوه کشور دارد.

کارشناسان معتقدند یکی از مهم‌ترین دلایل عقب‌ماندگی بخش معدن، نگاه تاریخی اقتصاد ایران به نفت بوده است. درآمد‌های نفتی طی سال‌های طولانی باعث شد بسیاری از بخش‌های مولد از جمله معدن، کمتر در اولویت سیاست‌گذاری قرار گیرند. در چنین شرایطی، معدن بیشتر به عنوان بخشی برای استخراج ماده خام دیده شد، نه صنعتی ارزشمند که بتواند بخش‌های دیگر را تغذیه کند.

این در حالی است که تجربه کشورهای معدنی جهان نشان می‌دهد ثروت واقعی نه در استخراج، بلکه در تکمیل زنجیره ارزش، فرآوری، صادرات محصولات نهایی و حضور در صنایع پیشرفته شکل می‌گیرد. واقع، اگر نفت اقتصاد ایران را به درآمدهای خام محور وابسته کرد، معدن می‌تواند فرصتی برای عبور از همین گلوپاشد: البته به شرط آنکه سیاست‌گذاری‌ها از خام‌فروشی فاصله بگیرد.

منطقه رأس لفان، محاسبات واشنگتن را به طور جدی تغییر داد؛ زیرا روشن شد ادامه جنگ می‌تواند صادرات گاز و نفت خلیج فارس را برای سال‌ها مختل کند.

رویتز نیز در گزارش‌های اخیر خود به نقل از مدیران صنعت انرژی آمریکا کرده که در صورت ادامه بحران هرمز، بازار جهانی هر هفته با کمبود ده‌ها میلیون بشکه نفت روه‌رو خواهد شد. مسئله‌ای که نه فقط قیمت انرژی، بلکه تورم جهانی، امنیت غذایی و ثبات اقتصادی کشورها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به همین دلیل، در فضای سیاسی آمریکا نیز به تدریج این پرسش شکل گرفته که آیا ادامه جنگ، هزینه‌ای سنگین‌تر از پذیرش شکست خواهد داشت؟

تثبیت جایگاه راهبردی ایران در هندسه قدرت جهانی

مهم‌ترین بخش این تحلیل اندیشکده شورای آتلانتیک به جایگاه جدید ایران در نظام بین‌الملل مربوط می‌شود. در گذشته، غرب همواره تلاش می‌کرد ایران را به عنوان کشوری منزوی و تحت فشار معرفی کند اما بحران هرمز نشان داد تهران اکنون در نقطه‌ای استانه که می‌تواند بر امنیت انرژی جهان اثر مستقیم بگذارد. بر اساس داده‌های IEA، ظرفیت مسیرهای جایگزین برای دور زدن هرمز بسیار محدود است و تنها بخش کوچکی از صادرات منطقه را پوشش می‌دهد. این یعنی کشورهای صادرکننده نفت ایران را وادار به عقب‌نشینی کند؛ اما واقعیت میدانی نشان داد فشار راهبردی صرف نیز فرو نخواهد پاشید. دلیل این مسئله تنها به توان نظامی ایران بازمی‌گردد، بلکه به ماهیت ساختار قدرت در جمهوری اسلامی مربوط است. ایران طی سال‌های گذشته خود را برای جنگ فرسایشی، تحریم‌های گسترده و فشار ترکیبی آماده کرده و همین مسئله باعث شده ابزارهای سنتی آمریکا اثرگذاری کم‌تری داشته باشند. در مقابل، هر اقدام تنش‌آفرین علیه ایران، بلافاصله با تهدید امنیت انرژی منطقه پاسخ داده می‌شود. گزارش‌ها نشان می‌دهد پس از حمله اسرائیل به تأسیسات گازی پارس جنوبی، پاسخ ایران علیه زیرساخت‌های انرژی قطر، به ویژه

طریق گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی (IEA)، تهاجمات نظامی علیه ایران در مسیر استقرار امنیت انرژی با بن بست مواجه شد و پیامد آن، پدیدار شدن یکی از حادث‌ترین بحران‌های دهه‌های اخیر در بازار نفت بود. مواردی همچون افت جریان انتقال نفت از تنگه هرمز، افزایش چشم‌گیر مبالغ بیمه نفتکش‌ها، ناپاسامانی در ناوگان ترانزیت دریایی و بالا رفتن بهای جهانی حامل‌های انرژی، همگی بر این واقعیت دلالت دارند که هرگونه برخورد مستقیم با ایران، اقتصاد بین‌الملل را با خطر جدی روبرو به دوره‌ای ناآپایداری‌های مزمن و طولانی مدت روه‌رو می‌سازد.

در چنین وضعیتی، موضوع از قالب محدود و یک‌تأهجم با واکنش نظامی خارج شده است. واقعیت بر این امر دلالت دارد که ایران با انتقال هزینه‌های جنگ به بیرون از مرزهای جغرافیایی خود، این فشار را به مرتبه‌ای رسانده که تمامی بازیگران بین‌المللی چاره‌ای جز بازنگری در محاسبات راهبردی خود ندارند. در همین نقطه، فرمول سنتی «فشار حداکثری» کارگرد و تأثیرگذاری پیشین، راز قف می‌دهد.

شکست راهبرد فشار؛ چرا آمریکا در برابر ایران به بن بست رسید؟

در متن گزارش تأکید شده که دولت آمریکا پس از ناکامی در تحقق اهداف نظامی، تلاش کرد با تشدید محاصره اقتصادی و فشار دریایی، ایران را وادار به عقب‌نشینی کند؛ اما واقعیت میدانی نشان داد فشار راهبردی صرف نیز فرو نخواهد پاشید. دلیل این مسئله تنها به توان نظامی ایران بازمی‌گردد، بلکه به ماهیت ساختار قدرت در جمهوری اسلامی مربوط است. ایران طی سال‌های گذشته خود را برای جنگ فرسایشی، تحریم‌های گسترده و فشار ترکیبی آماده کرده و همین مسئله باعث شده ابزارهای سنتی آمریکا اثرگذاری کم‌تری داشته باشند. در مقابل، هر اقدام تنش‌آفرین علیه ایران، بلافاصله با تهدید امنیت انرژی منطقه پاسخ داده می‌شود. گزارش‌ها نشان می‌دهد پس از حمله اسرائیل به تأسیسات گازی پارس جنوبی، پاسخ ایران علیه زیرساخت‌های انرژی قطر، به ویژه

طریق گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی (IEA)، تهاجمات نظامی علیه ایران در مسیر استقرار امنیت انرژی با بن بست مواجه شد و پیامد آن، پدیدار شدن یکی از حادث‌ترین بحران‌های دهه‌های اخیر در بازار نفت بود. مواردی همچون افت جریان انتقال نفت از تنگه هرمز، افزایش چشم‌گیر مبالغ بیمه نفتکش‌ها، ناپاسامانی در ناوگان ترانزیت دریایی و بالا رفتن بهای جهانی حامل‌های انرژی، همگی بر این واقعیت دلالت دارند که هرگونه برخورد مستقیم با ایران، اقتصاد بین‌الملل را با خطر جدی روبرو به دوره‌ای ناآپایداری‌های مزمن و طولانی مدت روه‌رو می‌سازد.

در چنین وضعیتی، موضوع از قالب محدود و یک‌تأهجم با واکنش نظامی خارج شده است. واقعیت بر این امر دلالت دارد که ایران با انتقال هزینه‌های جنگ به بیرون از مرزهای جغرافیایی خود، این فشار را به مرتبه‌ای رسانده که تمامی بازیگران بین‌المللی چاره‌ای جز بازنگری در محاسبات راهبردی خود ندارند. در همین نقطه، فرمول سنتی «فشار حداکثری» کارگرد و تأثیرگذاری پیشین، راز قف می‌دهد.

در متن گزارش تأکید شده که دولت آمریکا پس از ناکامی در تحقق اهداف نظامی، تلاش کرد با تشدید محاصره اقتصادی و فشار دریایی، ایران را وادار به عقب‌نشینی کند؛ اما واقعیت میدانی نشان داد فشار راهبردی صرف نیز فرو نخواهد پاشید. دلیل این مسئله تنها به توان نظامی ایران بازمی‌گردد، بلکه به ماهیت ساختار قدرت در جمهوری اسلامی مربوط است. ایران طی سال‌های گذشته خود را برای جنگ فرسایشی، تحریم‌های گسترده و فشار ترکیبی آماده کرده و همین مسئله باعث شده ابزارهای سنتی آمریکا اثرگذاری کم‌تری داشته باشند. در مقابل، هر اقدام تنش‌آفرین علیه ایران، بلافاصله با تهدید امنیت انرژی منطقه پاسخ داده می‌شود. گزارش‌ها نشان می‌دهد پس از حمله اسرائیل به تأسیسات گازی پارس جنوبی، پاسخ ایران علیه زیرساخت‌های انرژی قطر، به ویژه

طریق گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی (IEA)، تهاجمات نظامی علیه ایران در مسیر استقرار امنیت انرژی با بن بست مواجه شد و پیامد آن، پدیدار شدن یکی از حادث‌ترین بحران‌های دهه‌های اخیر در بازار نفت بود. مواردی همچون افت جریان انتقال نفت از تنگه هرمز، افزایش چشم‌گیر مبالغ بیمه نفتکش‌ها، ناپاسامانی در ناوگان ترانزیت دریایی و بالا رفتن بهای جهانی حامل‌های انرژی، همگی بر این واقعیت دلالت دارند که هرگونه برخورد مستقیم با ایران، اقتصاد بین‌الملل را با خطر جدی روبرو به دوره‌ای ناآپایداری‌های مزمن و طولانی مدت روه‌رو می‌سازد.

